



در جزیره خارگ اسرار زیادی نهفته است و می‌توان از آن به عنوان جزیره اسرارآمیز یاد کرد. این جزیره قدمتی چند هزار ساله دارد و فراز و نشیب‌های زیادی به خود دیده است؛ یک زمانی از پالمیرای سوریه برای تجارت به این‌جا آمدند، همان پالمیرایی که در جنگ با داعش، پیچه‌های مقاومت آنجا رفتند و آن را آزاد کردند. هندی‌ها هم زمانی که می‌خواستند اجناس خود را به سمت بصره ببرند، با آن لجن‌های چوبی بزرگ به این‌جا می‌آمدند، لنگر می‌انداختند، آب و غذا و راهب‌لش‌ان را از این جزیره می‌بردند؛ چون باید از رودخانه می‌رفتند و میزان عمق آب را نمی‌دانستند. حضور انگلیس در خارگ از نقاط آسیب پذیر برای مملکت ما شد. زمانی که ایران هرات را گرفت، هند مستعمره انگلیس بود و انگلیس از ترس این که ایران بعد از هرات، به هند برود؛ سعی کرد ایران را از هرات بیرون کند و این کار را با سیاست انجام داد، نه جنگ. او خارگ را می‌گردد و می‌گوید اگر شما از هرات بیرون نروید، من هم از خارگ بیرون نمی‌روم.

دولت وقت برای اینکه خارگ را از دست ندهد، از هرات خارج می‌شود و ضربه بزرگی به ایران وارد می‌شود؛ یعنی اگر ما حماسه‌سازانی مانند مردان هشت سال دفاع مقدس داشتیم که مقاومت می‌کردند و نمی‌گذاشتند خارگ دست انگلیس‌ها بیفتد، هرات نیز اکنون در دست ما بود. ما حاضر شدیم هرات از دست بدهیم که خارگ را نگه داریم. هراتی که معادن و آب و رودخانه دارد.



تکنه‌ای دیگر که کمتر به آن اشاره شده این است که ورود اسلام به فارس از خارگ و خوزستان بوده است. زمانی که مسلمانان می‌خواستند به فارس بروند ابتدا به خارگ آمد، بعد مسیرهای دیگر را تا قزوین آباد می‌کنند. لذا خارگ در گسترش اسلام در ایران هم نقش بسزایی داشته است. از دوره ورود اسلام آثاری برجای مانده، از جمله بقعه یک علمدار است که مردم به زیارت او می‌روند.

مردم خارگ به واسطه آیت‌الله جنتی، آیت‌الله مکارم و آیت‌الله مروّی(ره) و دیگر روحانیون با امام آشنا شده و کم‌کم به صف انقلاب پیوستند. همه مردم بومی جزیره انقلابی هستند. به واسطه کلاس‌های قرآنی که در شهر برگزار می‌شد، کارکنان شرکت‌های نفت هم انقلابی شدند و همین‌ها در ابتدای پیروزی انقلاب، شیرهای نفت را روی کشتی‌های آمریکایی و صهیونیستی بستند و شاه از درامدی که داشت ناامید شد.

سندی محکم در اثبات هویت خلیج همیشه فارس
در ادامه سفر و بازدیدها به کتیبه خارگ که مربوط به دوره هخامنشی است رسیدیم. آقای اسلمی در این مورد گفت: کتیبه هخامنشی خارگ قدمتی در حدود دو هزار و چهارصد سال دارد و در نوع خودش منحصر‌به‌فرد است. چون کتیبه‌های باستانی معمولاً دستوری یا شاهی هستند، در سطح صاف و به صورت عمودی، صیقلی و کادربندی شده‌ا‌ین کار را انجام می‌دادند؛ ولی این کتیبه به صورت انتقالی و بر سر دیق نویسنده و بدون دستور پادشاهی نگاشته شده است.

کتیبه خارگ در سطح افقی قرار گرفته‌شده، سنگ یا معمولی و از نوع سنگ مرمری جزیره است، شش واژه دارد؛ یکی از واژه‌ها به معنی «بود» و «بودن» است و ۵ واژه دیگر جدید هستند. درواقع این کتیبه پنج واژه جدید را به واژگان کتیبه‌های باستانی اضافه کرده است. موضوع مهم دیگر این است که کتیبه در بستر مرمری جزیره نگاشته شده که نشان دهنده قلمرو حکومت ایرانیان در این ابر، یعنی خلیج‌فارس بوده است، همچنین خط آن میخی و به زبان فارسی باستان است و این محکم‌ترین سندی است که ما می‌توانیم در ارتباط با خلیج‌فارس داشته باشیم.



مجلس درس شهدا

حجت‌الاسلام جناب آقا سید محمد باقر بنی سعید لنگرودی فرمود:

حدود چهل شب قبل از شهادت فرزند شهیدم (شهید سید محمد حسین) در عالم رؤیا دیدم وارد بازاری شدم که بسیار بزرگ بود. مقداری که راه رفتم متوجه شدم که در زیرزمین این بازار، بازار دیگری است. به طرف بازار زیرزمین رفتم. در انتهای خیابان که دو طرف آن مغازه بود، مسجد مجلّلی نظرم را جلب کرد. به طرف مسجد روانه شدم. خواستم وارد مسجد شوم، دیدم در مسجد قفل است، ولی از پنجره‌های در، داخل مسجد دیده می‌شد.

دیدم سید جلیل القدّری بالای خانم مشغول تدریس است و در پای درس ایشان شهید مرحوم آیت‌الله دکتر بهشتی، شهید مفتّح، شهید دستغیب، شهید اشرفی اصفهانی و علمای معبود دیگری که هنوز به شهادت نرسیده بودند، نشسته‌اند. خواستم وارد شوم شخص مکلّایی پشت در آمد و اظهار داشت که منعوع است.

در این بین چشمم به حضرتعالی (محمدی ری‌شهری) افتاد که در بیرون در سمت راست ایستاده‌اید، گویا انتظار کسی را دارید. به آن آقای مکلّا فرمودید در باز کنید ایشان از خودمان است. صدای شما را آقای دکتر بهشتی شنید، متوجه ما شد و فرمود: در را باز کن.

من داخل مسجد شدم. دیگر پایان درس بود، ولی آنچنان فضای مسجد برایم لذت‌بخش بود که توصیف آن برایم مقدور نیست. در این حال من از آیت‌الله شهید بهشتی سؤال کردم که چرا آقای ری‌شهری بیرون ایستاده‌اند؟

ایشان فرمودند: جهت حفاظت آقایان مأمورند.

از خواب بیدار شدم.

اول تصور این بود که من شهید خواهم شد، ولی حدوداً بعد از چهل روز از این رؤیا خبر شهادت فرزندم رسید. دانستم که سبب راه ندادنم به مسجد، این است که شهادت نصیب من نمی‌شود، اما حقیر را در محفل شهدا خلعی هست.

اما در مورد سؤال از آیت‌الله بهشتی و جواب ایشان به حقیر، تعبیر من این است که حضرت‌عالی شهید نمی‌شوی و از خیانت بدخواهان در پناه خدا در امانی.

اما اینکه فرمودند: «ایشان جهت حفاظت مأمورند»، به نظر می‌رسد که حفاظت از شهدا، پاسداری از راه آنها به وسیلهٔ «دارالحديث» است.

❖ تأسیس «خانه‌های آموزنده نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری

انتشارات دار‌الحديث قم



بالاشکاه نفت دورود
نفتی که در دریا می‌آید، از یک سری انشعابات به پالایشگاه وارد شده و پس از فراوری برای صادرات می‌رود. همزمان با نفت گاز هم از چاه خارج می‌شود؛ چرا که اگر گاز نباشد نفت استخراج نمی‌شود. این گازها را در این‌جا می‌سوزانند و از بین می‌رود و نفت آن را صادر می‌کنند. یکی از گازهایی که این‌جا می‌سوزانند، متان است. البته می‌توان متان را به واحد تقطیر برده و با آن متانول تولید کرد که سود صادراتی بیشتری نسبت به بنزین دارد. باید روی نفت هم کار انجام شود تا به فروش برسد؛ اما باز هم خام‌فروشی می‌شود.

روستا و کلیسای نسطوریان
در ادامه مسیر به منطقه‌ای رسیدیم که از تعداد مدام راه‌هدیه می‌کند. آقای بهرام نژاد وقتی تعجبم را دید

زیادی دیوارهای آجری و یا به عبارتی چهاردیواری‌های

بخش هفتم



متصل به هم تشکیل شده بود؛ اما سقفی روی این دیوارها قرار نداشت. یک روستای باستانی به نام نسطوریان و منطقه‌ای تاریخی و باستانی که در آن کوزه و سفال شکسته فراوانی به چشم می‌خورد، که قدمت بعضی از این کوزه‌ها به شصصد تا هفتصد سال پیش است که می‌شود از آن مثل کلبه درختی بیشتر سفال بوده؛ چرا که سفال مخصوص مناطقی است که دارای آب است.

نسطوریان قومی بودند که در زمان ساسانی به آنها ظلم زیادی می‌شود و آنها را ایران فراری می‌دهند؛ بخشی از آنها به خارگ پناه می‌آورند و مدت زیادی در جزیره مانده و مراکز مذهبی خود را گسترش می‌دهند. در نتیجه اجتماع عظیمی از مسیحیان و کشیشان تشکیل و به نوعی، مانند حوزه علمیه امروز می‌شود که محل تحصیل و مرکز پرورش علمای مسیحی بوده و سال برسد؛ اما از زمان کنسرسیوم که نفت به خارگ آمد، به عنوان گونه بومی در این جزیره گسترش دادند.

آکوارיום طبیعی خارگو

رنگ حوزه خارگو متفاوت است؛ سواحل ماسه‌ای و مرجان‌های بسیار زیبای اطراف آن، یکی از طبیعی‌ترین آکواریوم‌های منطقه به شمار می‌آید. آن قدر آب زلال و شفاف است که به راحتی تا عمق ۵ متری دیده می‌شود. هیچ‌گونه تاسیساتی این‌جا وجود ندارد. تنها یکی از خط لوله‌های نفت که از سمت گتگاه آمده وارد خارگو شده و زیر آب است که حاشیه‌ای بر جای گذاشته و امکان آزادسازی آن نیست.



کتیبخانه بسیار قدیمی داشته که در این کتابخانه اتاق زبورآلات و ادوات توصیه‌ای هم بوده و در آن مطالعاتی هم صورت می‌گرفته. این‌جا مانند یک شهرک بوده، تربیت‌بست‌گچیری و صلیب داشتند و برج و باروهایی که تخریب شده.

کاوش‌هایی که این‌جا توسط آقای گریشمن صورت گرفته است، به موزه ملی ایران منتقل و در گنجینه موزه ملی نگهداری می‌شود.

آب شیرین در دل دریا
کمی جلوتر از روستا، یک چاه آب شیرین وجود دارد که فاصله آب کم دارد. شش شبکه قنات در خارگ وجود دارد و شاید در هر قنات، حدود هشت تا ۱۰ چاه هم به هم متصل هستند؛ ولی چون مسیر آب تمیز نشده، با حجم آب زیاد نیست. این چاه، آب شیرین است و در قدیم با آن کشاورزی می‌کردند. در این‌جا باغ انگور و انار، … بوده است. چهار رشته از این قنات‌ها اصلی بوده و یکی از رشته‌ها مربوط به قنات کلیسای باغ شاه است که از این‌جا سرچشمه می‌گرفته و به قسمت‌های دیگر می‌رسیده است.

از ویژگی‌های مهم جزیره خارگ همین است که در دل آب شور دریا، آب شیرین وجود دارد که به معنی این است که در این زندگی و کشاورزی و برای این اختلاف‌افکنی دریاپوران در مسیرشان بابت گرفتن آذوقه و آب شیرین حتماً باید توقفی در خارگ می‌کردند. گوناگونی آثار تاریخی در خارگ نشان دهنده این است که این‌جا محل تردد افراد مختلفی بوده است. برتقالی‌ها در عصر فتح جزیره باید توقفی در این‌جا بودند، سکیما، هند شرقی این‌جا بوده است و بعد برتقالی‌ها و انگلیسی‌ها آمده بودند که آمدن آنها به علت موقعیت خاص استراتژیک جزیره خارگ و بحث تجارت دریایی بوده است. در بحث تردد دریایی این‌جا شهرها بوده و همه این کشورها دفتر داشتند. اما الان فقط یک صنعت نفت را داریم و به‌قول حضرت آقا اینها مهمان ما هستند.

گورمعابد پالمیریان، یادگار سوری‌ها در ایران
در ادامه سفر به جزیره خارگ به معبدی تاریخی رسیدیم و شهرام اسلامی مدیر پایگاه میراث ملی جزیره

تاریخی و کهن خارگ از ویژگی‌های این بنای تاریخی ایران می‌باشد.

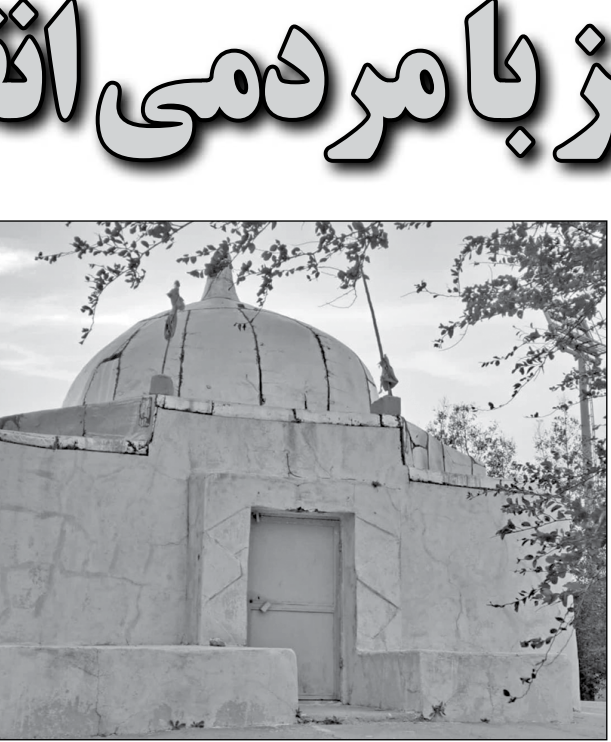


داشتند، آثاری از خود بر جای گذاشتند. ما می‌توانیم بگوییم شاید تنها اثر دوره پالمیری در کشور در گورمعاد پالمیریان است. در این گورمعابد بیشتر روش تدفین اجسادشان به جای مانده است.

ایسن چون ماه‌ها در دریا بودند، عمدتاً در طول سفر اگر کسی از آنها فوت می‌کرده است، جنازه‌اش را به صورت امانت در خارگ می‌گذاشتند و موقع برگشت جنازه را با خود به سرزمینشان می‌بردند. بعدها از همین گورها به‌عنوان آرامگاه‌ها و مقبره‌های ماندگار استفاده می‌کردند که جسد در آنها باقی ماند و پلمب شد و در دوران مختلف مصرف مختلفی داشته است. آثار دوره معماری اشکانی، ساسانی و پارتی را در این کنگره‌ها می‌بینیم؛ قوس‌های این‌جا مربوط به دوره ساسانی هستند و تزئینات دوره اشکانی به کار رفته است.

ره‌آورد سفر به دیار رئیسه‌علی

سیدمحمد مشکوةالممالک



است. عده‌ای می‌گویند بر تقالی‌ها اوه‌ها را به خارگ وارد کردند و عده‌ای نیز می‌گویند این اوه‌ها توسط فردی به میرمحمدین حنفیه هدیه داده شده است؛ ولی اینها مستند نیستند.

ایسن اوه‌ها نژاد خاصی داشته و با بهزای خارگ مشهور به بهزای ادانی هم‌زیستی می‌کردند. اما در سال‌های گذشته بیماری‌هایی بین آنها رایج شد و به همین علت بزها را از خارگ بیرون کردند. وجود اوه‌ها در خارگ، این شهر را به یک شهر زیست‌پذیر تبدیل می‌کند؛ چرا که یکی از مولفه‌های شهر زیست‌پذیر این است که حیوانات بتوانند آنجا آزادانه در کنار انسان‌ها زندگی کنند و در خارگ هم اوه‌ها در مکان‌های مسکونی و حوزه صنعت نفت که به زیستگاهشان نزدیک است؛ وارد می‌شوند، غذا می‌گیرند و می‌خورند.

محیط زیست در خارگ بر ایسن اوه‌ها نظارت دارد و شکارشان ممنوع است. به خاطر اینکه ازباد جمعیت پیدا کنند، چو‌ن اوه‌گونه‌ای است که نیاز به



در هر گور ۴۰ تا ۴۴ نفر خاک می‌شده است. یک سری افراد در این‌جا به صورت دائمی دفن بودند. حدود ۳۰۰ سایل پیش در خارگ شش هزار کارگر هندی مشغول کار بودند و سنگ استخراج می‌کردند. با قدمت‌ترین دوره خارگ دوره فعلی، یعنی عصر نفت است. قبل از نفت، این‌جا خیلی حائز اهمیت بوده است. کل اراضی خارگ پوشش گیاهی دارد، هر دانه این‌جا بیفتد سبز می‌شود، هر نوع میوه‌ای نام ببرید این‌جا مثل عقاب و…این‌جا صادرات میوه‌هایی چون موز، لیمو، خارگی، مرکبات مختلف، گندم و جو… بوده. این‌جا حتی زعفران هم کشت می‌شده، آب شیرین هم موجود بوده و ترد زبانی صورت می‌گرفته است.

شرکت در آخرین نماز جمعه حجت الاسلام موسی کنالی در خارگ
ظهور روز جمعه در نماز جمعه خارگ شرکت کردیم و نماز را در کنار مردم این جزیره خواندیم.حجت‌الاسلام کنالی در خطبه‌های پیش از نمازجمعه ضمن تشکر از مردم انقلابی خارگ، تاکید کرد:

راهبر دشمن این بوده که بین مردم و مسئولین بین اقوام اختلاف ایجاد کند و برای این اختلاف‌افکنی شروع به دروغ پراکنی و شایعه سازی می‌کند. با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری ما باید در مقابل راهبر دشمن اتحاد داشته باشیم. ما هم در کنار عملی باشیم و در در مسیر قدم برداریم. ما امروز شاهد نظام جمهوری اسلامی ایران زیر سایه مقام معظم

رهبری است. در این راه دشمن این است که در سایه ایجاد اختلاف سیاست دشمن این است که برای این اختلاف‌افکنی و شایعه پراکنی، ایران را کشوری عقب افتاده نشان دهد؛ کشوری که توانمند نیست.

اسلام جمعه خارگ بیان کرد: کشورهایی که به آمریکا و اروپا وابسته هستند، اجازه ساخت سلاح برای دفاع از خودشان را ندارند. دشمن می‌خواهد بر کشورها تسلط داشته باشد تا جلوی پیشرفت ما را در جنبه‌های مختلف بگیرد و اگر می‌خواهند برجام باشد، قوانینی باشد، سازمان مللی باشد، برای این است که بتوانند ما را مهار کنند. اما کشور ما به‌خاطر استقلال که دارد زیر سلطه استکبار نیست، خودش تصمیم می‌گیرد، طراحی می‌کند، علم به دست می‌آورد و می‌سازد و امروز شاهد هستیم که در زمینه‌های مختلف به علم رسیدیم. ما و موشک و پهپاد و ماهواره و انرژی هسته‌ای، علم ناگو علوم مختلف را داریم، به جهت وجود استقلال است. وی خطاب به مردم خارگ گفت: این سنگر نماز جمعه را اگر نگه دارید چراکه این سنگر، سنگر انقلاب



زور گویان عالم است. مردم شیعه و سنی جزیره خارگ نیز همچون مردم سراسر ایران اسلامی در کنار هم و یک صدا شعار مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا سر دادند و با شهدا پیمانی دوباره بستند.

در خارگ نیز همچون سراسر ایران عزیز، همه آمده بودند، مرد و زن و پیر و جوان، همگی یک صدا آرمان‌های امام و شهدا را فریاد می‌زدند؛ تا دنیا بداند این مردم جان می‌دهند اما اجازه نمی‌دهند ذر‌های از خاک مین‌ه از آن جدا شود. اینها همان مردمانی هستند که شهید و اسیر و جانباز دادند، ۲۸۸۰ روز مقاومت کردند؛ اما اجازه ندادند پای دشمن به سرزمینشان باز شود. مردم خارگ در اولین ساعات راهپیمایی در گلزار شهدای خوشنام حاضر شدند و تا مسجّد حضرت ولی‌عصر به راه خود ادامه دادند و برایش افتاد و به بهترین نحو به شهادت رسید.

روایتی از روزهای سخت مردم جنوب
خانم معصومه طلاوری متولد سال ۱۳۳۲ در آبادان و از فرهنگی‌های قدیمی خارگ است. او که به علت شغل پدر، از ۶ سالگی در خارگ زندگی می‌کند از روزهای بمباران خارگ و آبادان می‌گوید.

بنده دقیقاً یک روز قبل از شروع جنگ برای کاری به آیس‌دان رفته بودم و مجبور شدم ۲۰ روز در آنجا بمانم. در آبادان آن روزها بتن‌زنی خیلی کم بود و مردم مشکل داشتند.

هرجایی که بمباران می‌شد تعدادی از مردم زخمی می‌شدند، زخمی‌ها را به بیمارستان‌ها می‌بردند، برادر



خودم که آبادان زندگی می‌کرد، از کسانی بود که برای کمک به مردم می‌رفت. چهار جوان دستان خود را به هم زنجیر می‌کردند که نتوانند زخمی‌ها را روی دستان‌ها به بیمارستان ببرند و منتظر ماشین و برانکارد نمی‌ماندند. چون مردم زخمی بودند نمی‌توانستند زخمی‌ها را روی شانه بیندازند و یک نفر هم نمی‌توانست آنها را جابه‌جا کند برای همین با کمک هم آنها را به بیمارستان انتقال می‌دادند.

آبادان خیلی بمباران می‌شد. از یک طرف هواپیماهای دشمن بمب می‌ریخت و از طرف دیگر توپخانه شلیک می‌کرد. بیشتر از طرف‌های جزیره مینو که به عراق و بصره نزدیک بود بمباران می‌کردند. البته همه جا بمباران می‌شد و ایران هم در مقابل بیکار ننشسته بود و جواب دشمن را می‌داد؛ هواپیماها و توپ و تانک ایرانی برای بمباران عراق می‌رفتند.

پس از مدتی به خارگ برگشتم. اوایل بیشتر تاسیسات و جاهای نفتی را بمباران می‌کردند. در شهر و مسیرهای رفت و آمد کمتر بمباران می‌شد؛ ولی بعداً شروع به بمباران شدن مناطق مسکونی کردند. زمانی که مخازن را می‌زدند، آتش سوزی شده و نفت سرازیر شده و وارد منطقه می‌شد، آنجا بود که زن و مرد همه کمک می‌کردند؛ گونی‌های شن و ماسه را پر کرده و جلوی نفت را می‌گرفتند که به داخل منطقه سرازیر نشود.

در یک روز که ماه رمضان و هوا گرم و شرجی بود، بمباران شد. آتش‌نشانی آتش را خاموش می‌کرد و ضدوایدی‌ها هم کار می‌کردند. وضعیت برای مردم سخت بود. من هم با زبان روزه برای خاموش کردن آتش رفتم. جنتا‌الاسلام صالحی، امام جمعه وقت گفت که می‌توانید به‌اندازه یک ذره آب برای رفع تشنگی بخورید. من و شاید همه کسانی که کمک می‌کردند، یک ذره آب، به‌اندازه شش دندان خوریم.

راه پدر ادامه خواهد داشت

فرزند شهید اسماعیل درودگاهی نیز از پدر شهیدش براینجا گفت…

اعتقاد پدر به دین و مذهب و امام خمینی(ره) بی‌اندازه بوده است. نماز را به موقع می‌خوانده و قرآن و دعاها را مرتب می‌خوانده است.

پدر پنج شش بار به جبهه رفت و یک انگشتش هم قطع شده بود. جریان قطع شدن انگشتش از این قرار بوده که او در باتلاق گیر می‌کند آن‌جا دعا می‌کند می‌گوید خدایا یک بار دیگر مرا نجات بده بتو‌نام خانواده ام راببینم. با که می‌زند پایش به یک چیز سفتی برخورد می‌کند. بلند می‌شود سیم خاردار را می‌گیرد و همان‌جا یک انگشتش با سیم خاردار قطع می‌شود. وقتی او را دیدم انگشتش را با پاندار بسته بود. پرسیدم چه شده که گفت انگشتم قطع شده بود. که مایه ماند و دوباره به جبهه رفت و بعد هم خبر شهیدشان را شنیدیم. پدرم برای دفاع از دین و اسلام به جبهه می‌رفته است، او بعدها را به خدا سپرده بود و برای دفاع از ناموس به جبهه رفت و معجب چیزی از این بالاتر نیست.

من اسم پدر و مادر را روی فرزندانم گذاشتم، پسرمر را اسماعیل و اسم دخترم را مرضیه گذاشتم. همه می‌گفتند اسم پدر و مادر را برای بچه‌ها انتخاب کن و من هم این کار را کردم. و ان شاءالله که پسرمر هم راه پدرم را برود.

این سفر ادامه دارد

یک شهید، یک خاطره
منتظرت هستم
مریم عرفانیان
دفعهٔ دومی که پسرمر علی از جبهه آمده بود، گفت: «یه خوابی دیدم که می‌خوام براتون تعریف کنم».
نستسم کنارش بعد از کمی سکوت گفت: «خواب دیدم پیش نماز مسجد محله‌مون حاج آقا بورجری به شهادت رسیدند و در یک باغ بزرگ و زیبا زندگی می‌کنند. بهم گفت: علی آقا! من رفته؛ شما هم زود بیا که منتظرت هستم…».
کلمهٔ منتظرت هستم توی گوشم تکرار شد و قلبم لرزید!
مدتی بعد پسرمر در جبهه به آرزوش رسید.
بعد از شهادتش تازه به تعبیر خوابی که دیده بود، پی بردم!
خاطره‌ای از شهید علی ایزدی
راوی: محمد حسن ایزدی، پدر شهید

دفعهٔ دومی که پسرمر علی از جبهه آمده بود، گفت: «یه خوابی دیدم که می‌خوام براتون تعریف کنم».

نستسم کنارش بعد از کمی سکوت گفت: «خواب دیدم پیش نماز مسجد محله‌مون حاج آقا بورجری به شهادت رسیدند و در یک باغ بزرگ و زیبا زندگی می‌کنند. بهم گفت: علی آقا! من رفته؛ شما هم زود بیا که منتظرت هستم…».

کلمهٔ منتظرت هستم توی گوشم تکرار شد و قلبم لرزید!

مدتی بعد پسرمر در جبهه به آرزوش رسید.

بعد از شهادتش تازه به تعبیر خوابی که دیده بود، پی بردم!

خاطره‌ای از شهید علی ایزدی

راوی: محمد حسن ایزدی، پدر شهید